

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوهِ خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)

نشر دیگران



ناصر پاکدامن : فعالیت های صنفی - دموکراتیک



فعالیت صنفی - دموکراتیک

از: ناصر پاکدامن

<http://xalvat.org>

هدف من در این گفتگو کوششی است برای روشن کردن روابط میان فعالیتهای سیاسی و فعالیتهای صنفی و دموکراتیک .

همه کسانی که در سازمانهای دموکراتیک با اتحادیه های صنفی فعالیتی داشته اند در طی فعالیت خود فراوان با این مشکل روبرو شده اند که آیا دست زدن به فلان فعالیت ، شرکت در فلان مراسم ، موضع گیری در فلان موضوع یا ذات و طبیعت و ماهیت فعالیت های دموکراتیک مغایرت دارد یا نه ؟

برای پاسخ به چنین سئوالاتی چه معیاری را باید به کار گرفت ؟ معمولا گروهی دست برداران منافع و مصالح صنفی میزنند و مثلا میگویند دفاع از آزادی مطبوعات ، یا اعتراض بسط شرکت زنان چه ارتباطی به منافع صنفی مثلا دانشگاهیان دارد ؟ همه میدانیم که برداشتی این چنین محدود کننده از منافع و مصالح صنفی چیزی نیست مگر سربوش ظاهرالصلاح برای توجیه و ارائه سیاستهای محافظه کارانه و آنتی طلبانه و چه بسا مرتجعانه . فعالیت صنفی و دموکراتیک هم یک فعالیت اجتماعی است و مانند هر فعالیت اجتماعی بر روابط حاکم بر جامعه اثر میگذارد و اگر سیاست را صحنه مبارزه برای تحصیل قدرت حکومت یا تثبیت آن بدانیم واضح است که کلی خطاست اگر تصور کنیم که فعالیت صنفی و دموکراتیک بعنوان فعالیت اجتماعی ، حصیصه ای سیاسی ندارد . آنها که صحبت از فعالیت صنفی میکنند و از عدم دخالت سازمانهای صنفی و دموکراتیک در سیاست دفاع میکنند در واقع از نظم موجود دفاع میکنند . و با عدم مداخله خود عملا در جهت حفظ نظام حاکم و سلطه طبقات حاکم مداخله میکنند .

بنابر این از همین جا خصلت سیاسی فعالیتهای صنفی - دموکراتیک را میپذیریم فعالیت صنفی یا دموکراتیک محض وجود ندارد . هر فعالیت اجتماعی ، یک فعالیت سیاسی است . یعنی فعالیتی است که به نحوی از انحاء با قدرت حاکم در جامعه سرو کار پیدا میکند و چه بسا آنرا به سئوال و مواخذه و مقابله میخواند .

بنابر این مسئله این نیست که آیا فعالیت صنفی - دموکراتیک یک فعالیت سیاسی است یا نه ، بلکه مسئله این است که این فعالیتهای چه نوع فعالیت سیاسی هستند ؟ تا کجا سیاسی هستند و بجه نحو و از چه طریق و تا چه اندازه بر زندگی سیاسی ، بر جدال حاکمان و محکومان اثر میگذارد ؟ در سخن دیگر ، مسئله عبارتست از تعیین حوزه ، سیاسی فعالیتهای دموکراتیک و صنفی .

فعالیت اجتماعی ، فعالیت دسته جمعی و گروهی است و این فعالیت یا مبارزه ای است برای حفظ و صیانت آنچه به دست آمده و یا مبارزه ای است برای آنچه باید کسب شود . در هر حال این فعالیت سازمان یافته است یعنی از درون سازمانهای معین و مشخصی صورت میگیرد . این سازمانها میتوانند اشکال و مشخصات متفاوتی داشته باشند . به سرعت خصایص عمده ترین آنها را یادآور شویم :

۱- گروههای دینگسود یا گروههای فشار .

از افرادی مرکب میشوند که در پی حفظ و صیانت منافع مستقر گروه خود هستند میکوشند

با اعمال فشار ، منافع و امتیازات خود را گسترش دهند . معمولا در حول و حوش مراکز قدرت شکل میگیرند ، و چه بسا قدرتهای حاکم نیز بر پیدایش و گسترش آنها کمک میکنند . نمونه ها زیادند ؛ جمعیت فارغ التحصیلان فلان مدرسه ، اتحادیه کارفرمایان . . . کانون مهندسان مشاور . . . گروه ذینفوذ به حکم خصلت خود ، تعارضی با نظام موجود ندارد نظام موجود را به سئوال نمیکند ، تنها هدفی که دارد حفظ منافع موجود و کوشش برای تحصیل منافع بیشتر است .

## ۲- سازمانهای دموکراتیک .

تشکلهائی هستند که برای دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیک به وجود آمده اند همه افرادی که به چنین حقوق و آزادیهایی عقیده دارند و دفاع از آنها را ضروری دانند میتوانند به عضویت چنین سازمانهایی درآیند . نمونه بسیار است ؛ جمعیت دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ، جمعیت دفاع از آزادی مطبوعات ، یا جمعیت ضد استعمار ، توجه داشته باشیم که این نوع جمعیت ها مثلا از زندانیان سیاسی سابق و یاروزنامه نگاران تشکیل نمیشود بلکه از کلیه کسانی تشکیل میشود که دفاع از حقوق زندانیان سیاسی را لازم میسرند و یا معتقدند که باید آزادی مطبوعات را محترم شناخت و برای حصول به این اهداف به مبارزه برمیخیزند .

گفتیم این سازمانها ، " از کلیه کسانی تشکیل میشود که . . . " نتیجه این است که شرط عضویت و مشارکت در این سازمانها ، داشتن پایگاه طبقاتی مشترک نیست . به عبارت دیگر همه افرادی که در این سازمانها شرکت میجویند الراما عضو طبقه ، یا گروه اجتماعی واحدی نیستند هر کس که واقعا به اهداف دموکراتیک سازمان عقیده داشته باشد و ضرورت مبارزه در راه آن را بشناسد میتواند به عضویت سازمان دموکراتیک درآید . هواداری از صلح ، مخالفت با جنگ ، مبارزه با استعمار یا امپریالیسم ، مبارزه با سانسور و خفقان اهدافی است که افراد گروهها و طبقات متفاوت میتوانند در آن شرکت جویند . به این معنی و فقط به این معناست که میتوانیم بگوئیم که مبارزه دموکراتیک در انحصار طبقه اجتماعی خاصی نیست ، یک مبارزه فرا طبقاتی است . در این باره بیشتر توضیح خواهم داد . اما از هم اکنون توجه داشته باشیم که مبارزه دموکراتیک در هر شکل خود برای اینکه واقعی باشد مبارزه ای است علیه نظام مستقر موجود ، علیه دولت و دستگاههای دولت به عنوان ابزار اعمال سرکوب طبقات حاکم .

## ۳- اتحادیه های صنفی .

هدف از این سازمانها دفاع از منافع صنفی است . اتحادیه های کارگری شناخته شده ترین ولی نه تنها نوع اتحادیه های صنفی هستند ، اتحادیه های صنفی برای دفاع از منافع صنفی بوجود می آیند معمولا همه آنچه تحت عنوان شرایط کار خلاصه میشود در حیطه عمل و فعالیت مستقیم این سازمانها قرار میگیرد . واضح است که مبارزه برای تغییر یا بهبود شرایط کار نمیتواند مبارزه برای تغییر قدرت سیاسی و نظام حکومتی را نادیده بگیرد . در جامعه سرمایه داری ، شرایط کار کارگران را کارفرمایانی تعیین میکنند که خود حکومت و قدرت

سیاسی را در دست دارند . مبارزه با کارفرمایان اگر مستقل از مبارزه با دولت و حکومت کارفرمایان صورت بگیرد به تسلیم طلبی و محافظه کاری و اصلاح طلبی می انجامد یعنی در خلاف جهت منافع واقعی کارگران کام بر میدارد . اتحادیه های صغی را همانطور که از اسمشان بر می آید ، اعضای یک صف یعنی کسانی که معمولاً موقعیت سغلی و پایگاه طبقاتی مشترکی دارند تشکیل میدهند .

#### ۴- حزب

سازمانی است سیاسی مرکب از افرادی مجهز به یک جهان بینی مشخص ، در پی کسب یا حفظ قدرت سیاسی حزب ، سازمانی است در پی دستیابی به قدرت سیاسی و اعمال قدرت سیاسی . حزب از لحظه تشکیل خود ، قدرت موجود ، حکومت موجود را به سارزه میطلبند میخواهد حکومت کند ، در حکومت شرکت کند . حزب قدرت سیاسی را به مبارزه میطلبند چون قدرت سیاسی را میخواهد . واضح است که همه سارمانهای اجتماعی را به راحتی نمیتوان در گروههای چهارگانه فوق طبقه بندی کرد . کیفیات و مشخصات و خصایص برخی از سارمانها (مثل سارمانهای زنان یا سارمانهای دانشجویی) موجب میشود که سادگی در هیچیک از این گروههای چهارگانه قرارگیرند . این بحثی دیگر است و وقتی دیگر میخواهد ذکر این نکته فقط برای توجه داشتن به خصلت سادگرایانه گروههای چهارگانه فوق بود . با توجه به این نکته بحث را دنبال کنیم .

اکنون سؤال مهمی که مطرح میشود این است که رابطه این اشکال مبارزه با یکدیگر چیست ؟ از یکدیگر استقلال دارند و مکمل یکدیگرند یا اساساً همه آنها باید تابع و مطیع یکی از آنها باشند .

نظر اخیر هر چند عجیب مینماید اما نظر متداولی است . از این دیدگاه سارمانهای دموکراتیک و اتحادیه های صغی فی نفسه هیچ استقلال و اصلیتی ندارند . آلات و ابزار هستند برای تسهیل کار احزاب . اگر حزب در حکومت نیست باید طوری رفتار کند که حزب به حکومت برسد و اگر هم در حکومت است باید کاری کند که در حکومت بماند . بنابر این آرمانهای دموکراتیک (آزادی مطبوعات ، صلح ، حقوق زندانیان ... ) فقط با آنجا باید مطرح شوند که به کار بسیج افراد در مسیر مصالح حزب بینجامد . این حزب است که تصمیم میگیرد که اعتصاب باید کرد یا نه ، امروز که مصلحت نداند ، حقوق صغی و حواست دموکراتیک هم معنایی ندارد . در این دیدگاه سارمانهای دموکراتیک و اتحادیه ها سمد نقالسه هستند . وظیفه آنها انتقال دادن سیاست حزب است به میان اعضای خود . حزب سارمان برتر است و بنابر این حق ولایت دارد . میبینید که ولایت فقط در انحصار فقها نیست احزاب هم ادعای ولایت دارند .

مسئله را بشکافیم برای این منظور فقط اتحادیه های کارگری و احزاب را در نظر بگیریم . در این مورد میتوان سه برداشت مختلف و مهم را تشخیص داد :

۱- در برداشت اول ، اتحادیه ها و احزاب نتیجه تبلور وجدان طبقاتی هستند . اتحادیه مظهر وجدان طبقاتی در سطح مبارزه اقتصادی است . اتحادیه برای تعمیر شرایط کسار

مبارزه میکند . برای افزایش دستمزد ، تقلیل ساعات کار ، حق کار و غیره .  
زمانی که این وحدان و آگاهی طبقاتی اعلامیاید و به سطح سیاسی میرسد در وجود یک  
حزب است که تبلور مییابد . حزب است که وسیله مبارزه سیاسی است . مثلا در مورد  
احزاب کارگری ، مبارزه نه برای تغییر شرایط کار بلکه برای برانداختن نظام کارمزدی یا  
کار مزدوری صورت میگیرد .

در این دیدگاه برای اتحادیه ها ، کار سیاسی اصل نیست ، فرع است .  
فعالیت صنفی مرحله مقدماتی فعالیت حزبی است . اتحادیه کلاس تهیه حزب است و به  
عنوان عامل و فعال سیاسی شخصیتی ندارد و لامحاله باید در پرتو رهنمودهای حزب سیاسی  
حرکت کند .

۲- برداشت دیگری از رابطه اتحادیه های کارگری و فعالیت سیاسی در آغاز این قرن  
میایم . شاید بهترین بیان این دیدگاه را در منشور معروف به منشور آمین **AMIENS**  
پیدا کنیم . کنفدراسیون عمومی کار ، اتحادیه کارگران فرانسوی در کنگره خود در شهر  
آمین ، در ۸ تا ۴ اکتبر ۱۹۰۶ این منشور را به تصویب رساند و هنوز هم بسیاری از بحثها  
و گفتگوهای سازمانهای کارگری فرانسوی در رابطه با این منشور صورت میگیرد. در این  
منشور ، اتحادیه کارگری سازمانی مستقل از احزاب تعریف شده است . در اتحادیه عقاید  
سیاسی آزاد است و اعضای اتحادیه میتوانند عضویت احزاب را بپذیرند. اتحادیه دو هدف  
دارد :

هدف اول ، از وضعیت روزمره کارگران سرچشمه میگیرد . هدف این فعالیت روزمره  
یا هرروزه ، اتحادیه ها ، هماهنگ ساختن کوششهای کارگران ، افزایش رفاه کارگران از طریق  
تحقق بخشیدن به بهبودهای فوری است . از قبیل تقلیل ساعات کار ، افزایش دستمزد  
و غیره .

هدف دوم ، هدف دور دست و آینده است که از وضع کارگران در جامعه سرمایه داری  
سرچشمه میگیرد . این هدف دور دست و آینده چیزی نیست جز رهایی کامل کارگران  
از سلطه نظام سرمایه . باید از سرمایه داران سلب مالکیت کرد .  
وسله این کار نیز اعتصاب عمومی است . همه دست از کار میکشند . دستگاه  
سرمایه داری از کار می افتد ، از هم باچیده میشود و حکومت کارگران آغاز میشود .  
بنابراین در این برداشت ، اتحادیه یک نیروی سیاسی است ، آنهم نیروی سیاسی که  
میتواند و وظیفه دارد مستقلا دولت را ، حاکمیت سرمایه را براندازد تجربه تاریخی حدود  
و تدویر این عملکرد سیاسی اتحادیه ها را نشان داده است . از جمله انقلاب ۱۹۰۵ روسیه  
انقلاب ۱۹۶۸ فرانسه و انقلاب ایران راه باد ساوریم . اعتصاب عمومی میتواند سلاح  
موتوری در برانداختن یک قدرت سیاسی حاکم باشد اما به تنهایی نمیتواند منشاء قدرت سیاسی  
تازه ای باشد . از اینرو سرنوشت انقلاب یعنی ایجاد نظام سیاسی جدید در گرو قابلیت  
تطابق و عقب نشینی گروههای حاکم و مبارزه حوسبی و قدرت دلیلی احزاب سیاسی است. اگر  
اعتصاب عمومی ، از بنیوانه قدرت سازمان یافته ، سیاسی برخوردار نباشد ، براندازی

نظام حاکم ممکن نمیکرد و حکام و دولت حکام موفق میشوند که به طریقی کنشی بکسیه  
 خود را به ساحل رسانند .  
 اگر در برداشت اول بهای لازم به اهمیت نقش سیاسی اتحادیه های کارگری داده شده است  
 در برداشت اخیر نیز وظایف و نکالنی از اتحادیه های کارگری خوانده میشود که به  
 تنهایی قادر به انجام آن نیستند .  
 اگر به این امر توجه کنیم که اتحادیه ها و احزاب از دو نقطه حرکت متفاوت است که  
 به سیاست میردازند برداشت سومی را هم میتوان عرضه کرد . هم فعالیت سازمان صنفی  
 و دموکراتیک ظنن سیاسی دارد و هم فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و فعالیت همه این  
 سازمانها بر باری قدرت و مبارزه برای حکومت اثر میگذارد اما خاستگاه و منشأ این مداخله  
 در سیاست در همه حال یکسان نیست و علت و موجب برداختن به سیاست در هر دو مورد  
 یکی نیست . حزب دولت و قدرت را میخواهد ، سازمان دموکراتیک و صنفی با قدرت دولت  
 در شکل عام خود روبرو و درگیر است . دولت این شکل سرکوب طبقه حاکم است که قواعد  
 و اصول و مقررات زندگی اجتماعی و سیاسی را تعیین میکند . اگر آزادی مطبوعات نیست ،  
 اگر آزادی اجتماعات نیست ، اگر ساعات کار محدود نیست این عدم آزادیها محصول  
 وجود و فعالیت و منافع نظام حاکم است . و دولت با همه دستگاہهای ایدئولوژیک و  
 اجرایی و اداری خود محافظ و مجری و چه بسا مدافع و مبتکر این محدودیت هاست پیروزی  
 در مبارزات دموکراتیک بدون عقب راندن دولت ممکن نیست و هر عقب نشینی دولت سک  
 پیروزی در مبارزه دموکراتیک است و در هر جامعه هر چه حیطه عمل دولت محدود  
 و محدودتر شود حیطه روابط و مناسبات دموکراتیک گستردهتری به خود میگیرد .  
 بنابر این بنتر پیدایش مبارزات دموکراتیک تضاد میان حکومتندگان و حکومت کنندگان  
 است . از تضاد میان دولت به عنوان وسیله سلطه و صورت سرکوب طبقه حاکم با همه  
 طبقات زیر سلطه است که مبارزات دموکراتیک بنسبت میگیرد . اگر همه طبقات تحت سلطه  
 را خلق بنامیم میتوانیم بگوئیم که از تضاد خلق با حکام و دولتمداران است که مبارزه  
 دموکراتیک سرچشمه میگیرد . در این معیاست که مبارزه دموکراتیک ذاتا یک مبارزه خلقی  
 است ، مبارزه ای است در جهت منافع و مصالح توده های محروم و زحمتکش و تحت ستم .  
 با حل تضاد میان خلق و دولت است که شرایط لازم برای بسط قطعی روابط و مناسبات  
 دموکراتیک در جامعه پدیدار میشود . و در آخرین مرحله این تضاد حل نمیشود مگر با از  
 میان رفتن دولت و در نتیجه مگر بهمراهی و با یآوری طبقاتی که بنام آور محو و نابودی  
 دولت هستند . یعنی در واقع با استیلای طبقه کارگر و با انحای نظام طبقاتی .  
 از آنجا که تضاد خلق و حکام ، تضادی است که همواره بوده و از این پس نیز با زوال  
 دولت خواهد بود ، مبارزه دموکراتیک نیز همواره علت وجودی داشته و خواهد داشت .  
 در زمان ما با توجه به قدرت فراوانی که دولتها تحصیل کرده اند و با توجه به امکانات  
 بمباری که جهت سرکوب ، تحمق ، بهره کشی ، خودکامگی و خود سری در اختیار دارند  
 میتوان گفت که در قیاس با گذشته ، دولتها دچار یک تغییر کیفی شده اند . دولت جدید

نظام حاکم ممکن نمیکردد و حکام و دولت حکام موفق میشوند که به طریقی کنشی عکسبه  
 خود را به ساحل رسانند .  
 اگر در برداشت اول بهای لازم به اهمیت نقش سیاسی اتحادیه های کارگری داده نشده است  
 در برداشت اخیر نیز وظایف و نکالشی از اتحادیه های کارگری خواسته میشود که به  
 تنهایی قادر به انجام آن نیستند .  
 اگر به این امر توجه کنیم که اتحادیه ها و احزاب از دو نقطه حرکت متفاوت است که  
 به سیاست میردازند برداشت سومی را هم میتوان عرضه کرد . هم فعالیت سازمان صنفی  
 و دموکراتیک طبقین سیاسی دارد و هم فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و فعالیت همه این  
 سازمانها بر ناری قدرت و مبارزه برای حکومت اثر میگذارد اما خاستگاه و منشأ این مداخله  
 در سیاست در همه حال یکسان نیست و علت و موجب برداشتن به سیاست در هر دو مورد  
 یکی نیست . حزب دولت و قدرت را میخواهد ، سازمان دموکراتیک و صنفی با قدرت دولت  
 در شکل عام خود روبرو و درگیر است . دولت این شکل سرکوب طبقه حاکم است که قواعد  
 و اصول و مقررات زندگی اجتماعی و سیاسی را تعیین میکند . اگر آزادی مطبوعات نیست ،  
 اگر آزادی اجتماعات نیست ، اگر ساعات کار محدود نیست این عدم آزادیها محصول  
 وجود و فعالیت و منافع نظام حاکم است . و دولت با همه دستگاہهای ایدئولوژیک و  
 اجرایی و اداری خود محافظ و مجری و چه بسا مدد و مبتکر این محدودیت هاست پیروزی  
 در مبارزات دموکراتیک بدون عقب راندن دولت ممکن نیست و هر عقب نشینی دولت یک  
 پیروزی در مبارزه دموکراتیک است و در هر جامعه هر چه حیطه عمل دولت محدود  
 و محدودتر شود حیطه روابط و مناسبات دموکراتیک گستردهتری به خود میگیرد .  
 بنابر این بنظر بنده مبارزات دموکراتیک تضاد میان حکومت سدگان و حکومت کسندگان  
 است . از تضاد میان دولت به عنوان وسیله سلطه و صورت سرکوب طبقه حاکم با همه  
 طبقات زیر سلطه است که مبارزات دموکراتیک است میگرد . اگر همه طبقات تحت سلطه  
 را خلق بنامیم میتوانیم بگوئیم که از تضاد خلق با حکام و دولتمداران است که مبارزه  
 دموکراتیک سرچشمه میگیرد . در این معناست که مبارزه دموکراتیک ذاتا یک مبارزه خلقی  
 است ، مبارزه ای است در جهت منافع و مصالح نوده های محروم و زحمتکش و تحت ستم .  
 با حل تضاد میان خلق و دولت است که شرایط لازم برای بسط قطعی روابط و مناسبات  
 دموکراتیک در جامعه پدیدار میشود . و در آخرین مرحله این تضاد حل نمیشود مگر با از  
 میان رفتن دولت و در نتیجه مگر بهمراهی و با باوری طبقانی که بنام آور محو و ناسودی  
 دولت هستند . یعنی در واقع با استیلای طبقه کارگر و با انحای نظام طبقانی .  
 از آنجا که تضاد خلق و حکام ، تضادی است که همواره بوده و از این پس نیز با زوال  
 دولت خواهد بود ، مبارزه دموکراتیک نیز همواره علت وجودی داشته و خواهد داشت .  
 در زمان ما با توجه به قدرت فراوانی که دولتها تحصیل کرده اند و با توجه به امکانات  
 بمباری که جهت سرکوب ، تحمق ، بهره کشی ، خودکامگی و خود سری در اختیار دارند  
 میتوان گفت که در قیاس با گذشته ، دولتها دچار یک تغییر کیفی شده اند . دولت جدید

دولت منقاری قبایس پذیر نیست . این دولت ، قدر قدرت است ، پاسبان نیست، سارق است. تجاوز و منجاسر است ، سرکوب غریبی است. تاریخ دیروز را جعل میکند امروز را دروغ میگوید و فردا را دلغریبانه ترسیم میکند. بوده ها را به باری و ساسا میگیرد تا بحیثال و معناد و بوج کند . و بهره کشی را آسانتر و پایدارتر سازد. اگر امروز در همدمجا مبارزات دموکراتیک اهمیتی یافته است به این علت است که دولت جدید ، قادر متعال شده است .

سایر این میتوان گفت که مداخله، سازمان صنفی و دموکراتیک در صحنه، سیاست، مداخله‌ای است که از ماهیت و طبیعت زمینه فعالیت آنها سرچشمه میگیرد . این زمینه ، تضاد حاکمان با محکومان ، تضاد حکومت با غیر حکومتیان . تضاد دولت با مردم است .

اگر نقطه ، حرکت سازمانهای صنفی و دموکراتیک برای دخالت در سیاست ، تحلیل دموکراتیک یعنی تحلیل منسی بر تضاد خلق و قدرت سازمان بافنه طبقات حاکم است ، نقطه، حرکت سازمانهای سیاسی ، احزاب ، تحلیل طبقاتی است. حزب ، حکومت طبقه ، حاکم را میبیدیرد و در پی آن است که به نمایندگی طبقه، خود ، حکومت را در دست گیرد .

برای روشن تر شدن بحث ، به مقایسه خصایص مشخصه، حزب و سازمان دموکراتیک و صنفی بپردازیم .

۱- حزب از افرادی با مشاغل مختلف تشکیل شده همه اگر تعلق طبقاتی یکسانی نداشته باشند در راه منافع گروههای اجتماعی و طبقات اجتماعی معین و مشخص فعالیت میکنند. سازمان صنفی از افراد یک شغل و حرفه، معین و سازمان دموکراتیک از علاقمندان و معنفدان به یک آرمان تشکیل میشود . آن فعالیت صنفی و این فعالیت دموکراتیک حواء و باخواه در برابر دولت و نظام حاکم صورت میگیرد. مقاومت دولت و طبقات حاکم در برابر آرمانهای دموکراتیک است که عمل این سازمانها را سیاسی میکند و این سازمانها را به صحنه، سیاسی حاد بدل میکند .

۲- حزب سازمانی است برای کسب قدرت سیاسی. سازمان صنفی دموکراتیک در پی کسب قدرت سیاسی نیست . تا زمانی که حزب در تعارض با قدرت است فعالیتش همسو و هم جهت با فعالیتهای سازمانهای صنفی - دموکراتیک است . حزب در قدرت لاجرم از آرمانهای دموکراتیک فاصله میگیرد .

۳- حزب ایدئولوژی واحد و مشخصی دارد فکر سیاسی دارد .

سازمان صنفی دموکراتیک ایدئولوژی واحدی ندارد .

۴- حزب فعالیتی همه جانبه و عام دارد . در همه زمینه ها ، اظهار نظر میکند. از تری تا تریا پهنه، عمل اوست . از هیر گرفته تا ارتباطات تا تجدید موالید و تجدید مالکیت . سازمان صنفی - دموکراتیک فقط در یک زمینه فعالیت میکند . فعالیت این سازمانها محدود به زمینه خاصی است .

سایر این سازمانهای صنفی - دموکراتیک و احزاب هر دو به سیاست میپردازند اما به علل مختلف و از جهات و دیدگاههای متفاوت . این دوازهم مستقلند. هر یک بنا





